

مفاهیم سیاسی

ایماژهای سیاسی

نادر شهریوری

بخش اول

انسان‌ها تاریخ را می‌سازند، اما نه آنگونه که خود می‌خواهند، زیرا آن اندازه خوشبخت نیستند، اما اگر بخواهند تاریخ را آنگونه که خود می‌خواهند بسازند، باید در خلق ایماژهای خود آزاد باشند. خلق ایماژها یعنی محقق کردن تصاویر ذهنی خود در جامعه. آزادی واقعی موقعی است که انسان‌ها خود بتوانند ایماژهایشان را بیافرینند و آن را محقق کنند و در این راه آزاد باشند. اما آیا به راحتی چنین کاری ممکن است؟ یعنی آیا ممکن است که جامعه‌ای یا فردی بتواند آنچه‌آن که می‌خواهد زندگی کند؟ و چگونه زیستن اجتماعی و سیاسی خود را خود تعیین کند؟ یا به تعبیر نیچه خود سرنوشت خویش را بیافریند؟ کورنلیوس کاستوریادیس اندیشمند فرانسوی یونانی الاصل در این رابطه تحت عنوان *imaginaire politique* مقاله‌هایی انتشار داده است. وی اعتقاد دارد که تنها در برهه‌های کوتاهی از تاریخ، افراد و جوامع آن خوشبختی را داشته‌اند که آنگونه که تصور می‌کنند زندگی کنند. وی از دو برهه از تاریخ ذیل «تاریخ درخشان» نام می‌برد که «خوشبختی زودگذری» بر زندگی آدمی حاکم بوده است.

دوره اول همان یونان باستان که مصادف با ظهور دولت شهرها و پولیس (polis) بود و مردم یونان آن زمان، در مورد تعیین نوع سرنوشت خویش تصمیم می‌گرفته‌اند و دوره دوم در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و سلسله انقلاب‌های قرن ۱۹ و به خصوص کمون پاریس (۱۸۷۰) بوده است که لحظاتی کوتاه (در مقایسه با تاریخ)، مردم آن جامعه ایماژهایشان را به صورت عینی به منصه ظهور می‌رساندند. وی در این رابطه می‌نویسد: «ما این امر را به روشی در آن دو دوره عمده‌ای از تاریخمان می‌بینیم که در آنها برنامه استقلال به ظهور می‌رسد و برای نخستین بار افرادی حقیقتاً «فردیت‌یافته» ظاهر می‌شوند. ظهور خالقانی حقیقتاً فردی و مخاطبانی توانا بر دریافت ندای

استمداد آنها، در یونان باستان، همراستا و مقارن است با ظهور پولیس و معانی و دلالت‌های تازه‌ای که پولیس تجسم آنهاست و (انقلاب فرانسه) که آخرین اثر بسیار بزرگ هنر دینی یعنی رکوئیم اثر مونسارت در سال ۱۷۹۱ تصنیف شده است. .

کاستوریادیس اعتقاد دارد که آدمی دو وجه دارد؛ وجه مادی و وجه ایماژی (یا تخیل که مربوط به سوژه است) ولی وجه ایماژی اهمیت بیشتری دارد و همان وجه است که شکل دهنده کنش و سرشت آدمی و هویت وی است. وی اینگونه توضیح می‌دهد که «... نخست آنکه سوژه «همواره» متخیل است، هر کار که کند. روان آدمی اساساً بر تخیل استوار است. وابستگی و اتیقاد را می‌توان محبوس شدن این تخیل در درون تکرار نیز دانست. اثر روانکاوی، خودمختار شدن سوژه است به دو معنای آزاد ساختن تخیلش و برقراری محکمه‌ای اهل تمیز و تفکر که با تخیل باب گفت‌وگو را می‌گشاید و محصولانش را مورد قضاوت قرار می‌دهد. خود این مختار شدن سوژه، این آفریدن فردی متخیل و متفکر، نیز اثر جامعه‌ای خودمختار است. مسلماً من به جامعه‌ای فکر نمی‌کنم که همه افراد آن میکال آتژ یا پنهون، یا حتی صنعتگری بی‌مثال باشند. بلکه به جامعه‌ای فکر می‌کنم که در آن همه افراد آماده آفریدن باشند و آن را به نحوی آفریننده بپذیرند، ولو با آن هر چه می‌خواهند بکنند. «

منبع: —

نقد عقل مدرن، گفت‌وگوی رامین جهانگیرلو با اندیشمندان جهان، نشر علم

شنبه ۳۱ تیر ۱۳۸۵

مفاهیم سیاسی

ایماژهای سیاسی

نادر شهریوری

بخش اول

انسان‌ها تاریخ را می‌سازند، اما نه آنگونه که خود می‌خواهند،

زیرا آن اندازه خوشبخت نیستند، اما اگر بخواهند تاریخ را آنگونه که خود می‌خواهند بسازند، باید در خلق ایماژهای خود آزاد باشند. خلق ایماژها یعنی محقق کردن تصاویر ذهنی خود در جامعه. آزادی واقعی موقعی است که انسان‌ها خود بتوانند ایماژهایشان را بیافرینند و آن را محقق کنند و در این راه آزاد باشند. اما آیا به راحتی چنین کاری ممکن است؟ یعنی آیا ممکن است که جامعه‌ای یا فردی بتواند آنچه‌آن که می‌خواهد زندگی کند؟ و چگونه زیستن اجتماعی و سیاسی خود را خود تعیین کند؟ یا به تعبیر نیچه خود سرنوشت خویش را بیافریند؟ کورنلیوس کاستوریادیس اندیشمند فرانسوی یونانی الاصل در این رابطه تحت عنوان *imaginaire politique* مقاله‌هایی انتشار داده است. وی اعتقاد دارد که تنها در برهه‌های کوتاهی از تاریخ، افراد و جوامع آن خوشبختی را داشته‌اند که آنگونه که تصور می‌کنند زندگی کنند. وی از دو برهه از تاریخ ذیل «تاریخ درخشان» نام می‌برد که «خوشبختی زودگذری» بر زندگی آدمی حاکم بوده است.

خاورمیانه از سرزمین‌هایی تشکیل شده، که در اطراف و جنوب و شرق سواحل دریای مدیترانه، از مراکش تا شبه جزیره عربستان و ایران، امتداد می‌یابد. لیکن، در این مقاله منظورمان بیشتر و به طور خاص کشورهای عربی هستند. پیش از این، بخش مرکزی این ناحیه بزرگ را خاور نزدیک می‌خواندند؛ نامی که نخستین جغرافی دانان و تاریخ نگاران غربی در زمان‌های جدید (دایره‌المعارف بریتانیکا) بدان دادند. از زمان‌های بسیار دور، خاورمیانه، به طور اعم، و دنیای عرب، به طور اخص، از اهمیت ویژه بین‌المللی برخوردار بوده؛ واقعیتی که به روشنی در توجه ویژه رسانه‌های غربی به این ناحیه و روابط اقتصادی حاکم بر آن بازتاب می‌یابد. شاید چهار تا از مهمترین موضوعاتی که در اواسط دهه ۱۹۹۰، توجه خاص رسانه‌های بین‌المللی را به منطقه معطوف داشتند، عبارت بودند از: ذخایر ثابت شده نفت، روند صلح خاورمیانه، آموزش دموکراسی به مردم منطقه، و آینده مشخص روابط ژئوپولیتیک با جهان غرب، طوری که مناسبان منطقه‌ای و جهانی سالمی با کشورهای واقع در

علوم سیاسی

رسانه‌های عمومی و دموکراسی در خاورمیانه

ارتباط و فرهنگ دموکراسی



اجتماعی است. فرض ما بر این است، که فرد آگاه و تحصیل کرده می‌تواند خوب را از بد تشخیص دهد. برای چنین کسی، اگر بخواهد، نظارت بر هرگونه فناوری کنترل‌کننده جدید-اعم از برنامه‌های تلویزیونی، پیام‌های الکترونیکی، و تصاویر ویدیویی- کار دشواری نیست. قصد من حمایت از کسانی است که در تلاش‌اند، تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گزاران را در خاورمیانه متقاعد کنند، توجه بیشتری به الزامات فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی داشته باشند. ارتباط فرآیندی است که در سطوح مختلفی از تعاملات و بده و بستان‌ها بین افراد، گروه‌ها، و جامعه جهانی صورت می‌گیرد. تعارض بین فرهنگ ملی (غیرغربی) و فرهنگ غربی، کاملاً واقعی است. مواضع ملت‌ها و شکاف بین آنها، بیش از پیش، در مرز بین تمدن‌ها به پیش می‌رود. (هانتینگتون، ۱۹۹۸) به علاوه می‌خواهم تأکید کنم تفاوت‌های اساسی، بین فرآیند دموکراسی و پدیده «ادغام و محو شدن» را به هیچ وجه نادیده نگیریم.

کوتاه سخن آنکه پاسخ صحیح به این نگرانی‌ها بستگی به آمادگی (کنونی یا آینده) کشورهای خاورمیانه در برخورد با رسانه‌های بین‌المللی و جهانی شدن رسانه‌ها، و چشم‌انداز آینده دارد. در این مقاله، از ابتدا فرض بر وجود شواهد فراوان دال بر تأثیر کم و بیش منفی رسانه‌های بین‌المللی بر جامعه جهانی است. در این زمینه، هیچ‌کس کشورهای در حال توسعه، به طور اعم، و آتهایی را که در خاورمیانه واقع شده‌اند، به طور اخص، به خاطر ابراز بیم از تحولات جدید در فناوری ارتباطات و اطلاعات ملات نمی‌کند. لیکن، شواهد بسیاری وجود دارد، که نشان می‌دهد رسانه‌های بین‌المللی بسیار بیشتر از آن چه که در ابتدای امر تصور می‌شوند، برخوردار از نکات مثبت‌اند. مطالعات اخیر نشان می‌دهند که آثار منفی، در برابر تأثیرات مثبتی که این رسانه‌ها بر منطقه دارند، ناچیز و صرفنظرکردنی‌اند. رسانه‌های ملی جای خود را دارند، و کسی آنها را تهدید نمی‌کند. کارکنان این رسانه‌ها، سعی می‌کنند توجه بیشتری را به زندگی، فرهنگ و جامعه خویش معطوف دارند، و تلاش بسیاری صرف بهبود سیستم رسانه‌ای و ارتباطی می‌کنند.

هدف این نوشتار، طرح و پیشبرد اندیشه پذیرش متوازن فناوری اطلاعاتی نوین و رسانه‌های بین‌المللی، به امید تمرین دموکراسی در خاورمیانه است. لیکن، باور اساسی ما این است که غیرواقعیت نمودن و به حاشیه راندن مصادیق فناوری اطلاعات- مانند اینترنت- از سوی مقامات محلی، مانع بزرگی است در راه تحکیم دموکراسی در خاورمیانه، به طور اعم، و کشورهای عربی، به طور اخص. یکی از بیشترین اتهاماتی که به نام آزادی رسانه‌ها، علیه برخی از مقامات رسانه‌ای در خاورمیانه مطرح می‌شود، این است که سیاست طفره و گریز دارند. این اتهام در

نظر اول، تاحدی مبهم به نظر می‌رسد، چه معانی بسیاری می‌توان از آن دریافت، که لزوماً همه آنها نیز بد نیستند. برای مثال، اگر منظور از گریز صرفاً حفظ و مراقبت از حقوق شهروندی، با ارائه بیشتر اخبار و برنامه‌های رسانه‌ای محلی و ملی است، خوب این می‌تواند از نقطه‌نظر مطرح شده در این مقاله حتی بسیار تمریبخش هم باشد، نه اینکه به خاطر آن احساس شرمندگی کنیم. در واقع، مراد منتقدان از به کار بردن صفت طفره، معنای بد آن است. نوتل کارول چنین استدلال می‌کند، که صفت «طفره» برای مقامات رسانه‌ای محلی می‌تواند بدین معنا باشد، که مطلبی را بر زبان می‌آورند، ولی عمل دیگر و دور از انتظاری از آنها سرمی‌زند. پروفسور جان جبران کرم، محقق ارتباطات از لبنان، در کتابش رسانه‌های عربی در سده بیست ویکم، این پرسش جنجالی را مطرح می‌کند که: جای رسانه‌های ما در این بهشت ارتباطات جهانی کجاست؟ پاسخ وی، تاحدی، هزل‌آمیز است: ما فروشنده‌گان رویایی و خریداران بی‌نظیری هستیم.

■ **ارتباطات و دموکراسی**

اکنون، در اوایل سده بیست ویکم، در مغرب‌زمین، هنوز هم واژه‌ای که بر سر زبان‌هاست، رسانه‌های بین‌المللی است. در حالی که در شرق، در آغاز سده کنونی، دموکراسی است که تمام اذهان را به خود مشغول داشته. طنز کار این جاست که غرب زیرساخت قدرتمندی برای رسانه‌ها در اختیار دارد، و دموکراسی جای چون و چرا ندارد. گرچه، تا سده بیستم، هنوز، تعاریف و تئوری‌های مشخصی پیرامون ارتباطات مطرح نشده بودند، ولی یونانیان باستان مشوق ارتباطات، با هدف مشارکت دادن دیگران در اخبار و نقطه نظرات خویش، بودند. در واقع، یونانیان نه تنها به شراکت‌گذاری اخبار روزمره را تشویق می‌کردند، برای سواد و دانش نیز، که اساس اندیشه نوین است، ارزش بسیاری قابل بودند.

یونانیان باستان، از ۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، کتابت را امری عام و قابل دسترس همگان اعلام کردند؛ کاری که «بی‌تردید مشوق ایجاد و رشد نخستین جامعه دموکراتیک بزرگ در آتن بود.» یونانیان باستان با خوبی بر اهمیت آموزش، ارتباط، و نقش شهروندان آگاه، واقف بودند. آنها از قدرت مقامات مرکزی، به نفع شهروندان، کاستند. یک شهروند آگاه و فرهیخته نه‌بیمی از مقامات به خود راه می‌دهد، و نه وظایف اجتماعی‌اش را بر زمین می‌گذارد. در این معنا، یونانیان باستان راهبر واقع، یونانیان نه تنها به شراکت‌گذاری اخبار روزمره را تشویق می‌کردند، برای سواد و دانش نیز، که اساس اندیشه نوین است، ارزش بسیاری قابل بودند.

مقامات اروپایی به خوبی بر نقش و اهمیت اختراع یوهانس گوتنبرگ در حدود ۱۴۵۰، در ایجاد نسل‌های جدید از اسام‌های آگاه واقف بودند. اطلاعات موجود در کتب و مطبوعات، منجر به ظهور بازرگانی نوین و اقتصادی بویا براساس رقابت بازار آزاد گردید. بعدها، در سده مفدهم، مطبوعات شروع به چالش با مقامات مرکزی کردند. و کوتاه‌سخن آنکه، «به صورت عصری ضروری در فرایند دموکراسی مغرب‌زمین» درآمدند. این تحولات، شواهد کافی پیرامون «ظهور رسانه‌های خبری و اعتلای دموکراسی غربی در اختیار پژوهشگران قرار دادند، طوری که شاید بهتر باشد بگوییم این روزنامه‌ها بودند که دموکراسی را به وجود آوردند، و نه برعکس.» (هیبرت و گیبونز) آکن نوینز، تاریخ‌نگار آمریکایی، اشاره می‌کند، «روزنامه‌ها، با انتشار اندیشه و جمهوری‌های امریزی، موجب شدند قانون اساسی و وجود نمایندگان برگزیده مردم به صورت اصول پذیرفته شده همگان درآیند.»

لیکن، بعدها در سده بیستم، پیشرفت‌ها در علم و فناوری، رشد و اعتلای رسانه‌های ارتباط جمعی را به دنبال داشتند. از لحاظ تاریخی، اشکال گوناگون حکومت‌ها، از سیستم‌های ارتباطی متفاوتی استفاده می‌کردند. ولی، همه این رویکردها مبتنی بر لزوم تقسیم قدرت در بین ارگان‌های سیاسی در دولت‌های مشروطه بودند. در واقع، رسانه‌های ارتباطی در چارچوب قانون اساسی صاحب قدرت‌اند، و وظیفه دروازه‌بانی را بر عهده دارند. چنین بود که رسانه‌ها، خط مقدم رابطه دموکراتیک بین نظام سیاسی و عموم مردم را تشکیل می‌دادند.

حکومت‌های ماقبل مشروطه، مانند پادشاهی‌های

سال سوم ■ شماره ۸۱۴

نگاه روزنامه نگار

تا اعماق ذهن حزب‌الله
رایبن رایت* ترجمه: تیره محمودی

بخش اول
«از موقعی که ۹ ساله شدم، چنین روزی را در ذهنم داشتم روزی که بتوانم این کارها را انجام دهم.»

اینها جملاتی بودند که رهبر حزب‌الله چندی پیش در دیدارم با وی در کوچه‌های شلوغ جنوب لبنان برای توصیف ریشه‌های تمایزش به رهبری گفت. او در ادامه افزود: «وقتی ۱۰ یا ۱۱ ساله بودم، مادرِبزرگم یک روسری داشت. این روسری به رنگ مشکی و بسیار بلند بود. من آن را دور سرم می‌پیچیدم و به آنها می‌گفتم که یک روحانیم و شما باید پشت نماز بخوانید.»

نصرالله مرد خدا است، اسلحه و حکومت، کسی میان آیت‌الله خمینی و چه گوارا و در عین حال یک مبارز کاریزماتیک. عمده‌ای که روی سرش قرار دارد- و بیانگر نشانه‌ای است که او به پیامبر اسلام نسبت دارد- اکنون در علامت اصلی او در لبنان تبدیل شده است. او مشهورترین سیاستمدار لبنان است. جملاتش در سخنرانی‌ها به رایج‌ترین ملودی رنگ‌های تلفن همراه تبدیل شده است. چهره او نیز روی صفحه اصلی بسیاری از کامپیوترها به چشم می‌خورد. پوسترهای دیواری، جاسوئیچی‌ها و حتی کارت‌های تلفن مملو از تصاویر چهره او هستند. تاکسی‌ها نیز به جای موسیقی سخنان ضبط شده او را پخش می‌کنند.

نصرالله همچنین در ۴۶ سالگی بحث‌برانگیزترین رهبر در جهان عرب است و در مرکز جدیدترین و مهم‌ترین درگیری اسرائیل و همسایگانش طی یک ربع قرن گذشته قرار دارد. با این وجود او یک شبه‌نظامی نمونه و مدل محسوب نمی‌شود. گذشته‌اش بیانگر این است که او روی خطی پیچیده میان تبدیل شدن به یک رادیکال اسلامی و یک سیاستمدار میانه رو حرکت کرده است. «دانیل آیالون» سفیر اسرائیل در آمریکا در توصیف نصرالله به من گفت: «او زیرک‌ترین رهبر در جهان عرب است.»

از زمان شروع درگیری‌ها در مرز لبنان- که عظیم‌ترین لشکرکشی اسرائیل پس از حمله به لبنان در سال ۱۹۸۲ محسوب می‌شود- نصرالله کاملاً نشان داده است که این گونه است. در یک جمله خوبی‌های دموکراسی را برایم روشن کرد و سپس تأکید کرد که تنها بمب‌گذاران انتحاری می‌توانند دموکراسی را تضمین کنند. از یک یکی از سخنرانی‌هایش در اوایل سال جاری میلادی گفته بود: «تا زمانی که جنگجویانی وجود دارند و برای شهادت آماده‌اند، این کشور در امن خواهد بود.» اما اکنون مردی که رهبر حزب الله است ممکن در نهایت مجبور شود یک راه را انتخاب کند.

پیش از آغاز جنگ جدی با اسرائیل وقتی با نصرالله در دفترش دیدار کردیم، مدعی شد که در آینده شاهد یک عملکرد سیاسی و مسالمت‌جویانه خواهیم بود. در حالی که ما روی مبل‌های فرانسوی‌اش نشستیم، او بهم گفت که در تعریف از وضعیت خوشان می‌گفت: «ما اکنون دولت وزیر داریم، اعضای پارلمان داریم و برخی از اعضای شورای شهر نیز از گروه ما هستند. برخی رهبران اتحادیه‌ها و سندیکاه‌ا نیز از حزب‌الله هستند.» او در ادامه افزود: «اگر ما تا حالا سلاخ‌هایمان را حفظ کرده‌ایم، به این دلیل است که به دلیل تهدیداتی که به طور پیوسته از سوی اسرائیل متوجه لبنان است به وجود آنها نیاز داریم. چه به مقاومت ادامه دهیم و چه آن را متوقف کنیم، اکنون به طور موثر یک حزب قدرتمند سیاسی هستیم.»

حومه لبنان به «دهیا» معروف است که در زبان عربی به معنی حومه و اطراف است. این واژه به محله‌های شلوغ، پرجمعیت و فقیری اطلاق می‌شود که سرزمین حزب‌الله نیز هست. کوچه‌های شلوغ این محله مملو از خانه‌هایی کوچک در بلوک‌های آریتمی‌است. دسته‌های پرپیچ و تاب سیم‌های برق که به طور غیرقانونی به منبع برق وصل هستند از ساختمانی به ساختمان دیگر می‌روند. این‌ها‌های تلفن و تلویزیون هم چنین وضعیتی دارند. در حالی که لامپ‌ها در درخشش مرکز شهر زیبای بیروت را غرق در روشنائی کرده‌اند، دهیا به دلیل نبود نور کافی اغلب باید در تاریکی به سر ببرد. حزب‌الله اکنون در دهیا به یک موسسه اقتصادی بزرگ تبدیل شده است و اغلب در بسیاری امور از دولت نیز بهتر عمل می‌کند. این گروه اداره یک بیمارستان بزرگ، چند مدرسه، داروخانه‌های ارزان و یک بیمه‌خانه را بر عهده دارد. حزب‌الله همچنین یک مرکز خدمات جمع‌آوری زباله را تحت اختیار داشته و بر اجرای یک برنامه بازسازی برای خانه‌های ویران شده در جریان حمله اسرائیل نیز نظارت دارد. این گروه از خانواده جوانانی هم که در جریان دفاع کشته شده‌اند، حمایت می‌کند. حزب‌الله روی هم رفته حدود ۲۵۰ هزار لبنانی را تحت پرورش دارد و دومین کارفرمای بزرگ در این کشور محسوب می‌شود.

نصرالله در دهیا یک نشانه است که به خاطر سخنرانی‌های آتشین‌اش مشهور شده و قهرمان اقلیت محروم لبنان به حساب می‌آید. او سال ۱۹۶۰ در حومه مسیحی‌نشین بیروت به دنیا آمد. پس از حمله اسرائیل به لبنان فقط او بود که به عنوان اولین فرزند از ۹ فرزند خانواده به لبنان پیوست. او پس از تحصیل در مدرسه‌های حوزوی ایران و عراق به یکی از راهبران بزرگ نظامی در اردوگاه‌های آموزشی جدید لبنان تبدیل شد. نصرالله خطاب به من گفت: «من آن موقع ۲۲ سال داشتم. ما سابقاً پیرامون موضوعات مختلفی به بحث می‌پرداختیم. یکی از بحث‌ها این بود که اگر بخواهیم اسرائیل را از کشورمان بیرون کنیم، چگونه باید این کار را انجام دهیم؟ ما وقایع فلسطین، کرانه باختری، نوار غزه، جولان و منطقه سینا را پیگیری می‌کردیم. به این نتیجه رسیدیم که نه به سازمان‌ها، تنها راهی که تاحدیه عرب تکیه کنیم و نه به سازمان‌ها، تنها راهی که تاحدیه این است که اسلحه برداریم و به جنگ نیروهای اشغالگر برویم.»

■ **خیزگار دیپلماتیک واشینگتن پست، او این مصاحبه را برای کتاب آینده‌اش انجام داد.** نام این کتاب «روایا و سايه‌ها: آینده خاورمیانه» است.

^[1] «از موقعی که ۹ ساله شدم، چنین روزی را در ذهنم داشتم روزی که بتوانم این کارها را انجام دهم.»